



تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام

جعفر سجانی

پیغمبر در آغاز جوانی

رهبران اجتماع از آنجائیکه زمامدار جامعه اند ، ورهبری و پیش بردن محیط را بعهده دارند ، بایست بردبار و صابر ، نیرومند و قوی و شجاع و دلاور و ترس و قویدل ، و دارای روحی بزرگ باشند .

مردم بزدل و ترسو ؛ زبون و ضعیف النفس ، بی اراده و سست ، چگونه میتوانند اجتماع را از راههای پر پیچ و خم عبور دهند ؛ چطور میتوانند در برابر دشمن قدامت کنند ؛ و موجودیت و شخصیت خود را از دستبرد این و آن حفظ نمایند .

عظمت و شخصیت و بزرگی روح زمامدار ، و قدرت و نیروی جسمی و روانی او تاثیر عجیبی در پیروان خود دارد ، امیر مؤمنان هنگامیکه یکی از صمیمی ترین یاران خود را بحکومت مصر انتصاب نمود ، نامه ای بمردم ستم دیده کشور مصر که از مظالم حکومت وقت بستوه آمده بودند ، نوشت : و در آن نامه فرماندار خود را بدلاوری و شجاعت روحی توصیف نمود ، اینک جملاتی چند از آن نامه که شرط اساسی زمامدار را بیان میکند :

اما بعد فقد بعثت اليكم عبداً من عباد الله ، لا ينال ايام الخوف . ولا ينكل عن الاعداء ساعات الروع ، اشد على الفجار من حريق النار ، وهو مالك بين الحارث اخو مذحج ، فاسمعوا له ؛ واطيعوا امره في ما طبق الحق ؛ فانه سيف من سيوف الله لا اكليل الظبة ولا نابي الضريبة .

... یعنی یکی از بندگان خدا را بسوی شما فرستادم که در روزهای ترس بخواب نیرود ، و از دشمنان در اوقات بیم و هراس سرباز نمیزند ؛ بر بدکاران از آتش

سوزان سخت تراست و او مالک بن حارث از قبيله مدحج است ، پس سخنش را بشنوید و امر و فرمانش را ، در آنچه مطابق حق است ، پیرو باشید ، زیرا او شمشیری است از شمشیرهای خدا که تیزی آن کند نمیشود ، و ضربت آن بی اثر نمیگردد . . .

قدرت روحی و شجاعت پیامبر اکرم (ص)

درجین عزیز «قریش» از دوران کودکی و جوانی آثار قدرت و شجاعت ، پیروزی و نیرومندی نمایان بود وی در سن پانزده سالگی در یکی از جنگهای قریش با طایفه «هوازن» که آنها «حرب نجار» مینامند شرکت داشت ، کار او درجه رزم ، این بود که تیرها را برای عموهای خود ، جمع میکرد ، و گاهی شخصاً تیراندازی مینمود ؛ ابن هشام در سیره خود این جمله را از آنحضرت نقل میفرماید که حضرتش فرمود :

كنت ابل علی اعمامی : یعنی تیرهایی از عموهایم بر طرف میکردم ؛

شرکت او در این جنگ که عنقریب بشرح اجمالی آن میپردازیم آنهم با این سن و سال ماراتوجه امری مینماید که زبانزد سپاهیان اسلام بود ؛ و آن اینکه تمام یاران رسول خدا طبق نقل معتبر میگفتند که : **كلما اشد البأس علينا اقمينا برسول الله** ؛ یعنی هر موقع کار درجه جنگ بر ما (سر بازان اسلام) سخت و دشوار میشد ؛ برسول خدا پناه میبردیم و نیروی بازوان و شهامت اومار از مهالك نجات میداد .

ما بخواست خدا در ستون مبارزه های مسلمانان با مشرکان با اصول تعلیمات نظامی اسلامی اشاره ای خواهیم نمود و طرز مبارزه مسلمانان و موضع گیری ، و تیراندازی آنان را که تمام بدستورات آنحضرت صورت میگرفت ، مورد بررسی قرار خواهیم داد ، و این خود یکی از بحثهای شیرین تاریخ اسلام است .

جنگهای فجار

شرح این گونه حوادث از حوصله مقاله مایرونست ولی برای اینکه خوانندگان گرامی از این جنگها که در یکی از آنها رسول اکرم شرکت داشت ؛ بی اطلاع نباشند ، بطور اجمال بطل و کیفیت آنها میپردازیم :

اعراب جاهلیت تمام سال را با جنگ و غارت بسر میبردند ولی ادامه این وضع زندگی آنان را مختل میساخت ؛ از این جهت سران قبائل تصمیم گرفتند که در ظرف سال ، در چهار ماه (رجب زی القعدة ؛ ذی الحجه ؛ محرم) جنگ را تحریم کنند ، تا در ظرف این چهار ماه بازارهای

تجارتی خود را باز کنند ، و بکار و کسب پردازند .

روی این تصمیم ، در طول این چهار ماه ، بازارهای عکاظ ؛ مجنه ، زی المجاز ، شاهد اجتماعات شگفت انگیزی میشد ، که دوست و دشمن خونخوار ؛ کنار یکدیگر بدادوستند ، و ابراز تفاخر ، میبرداختند ، سرایندگان بزرگ عرب ، سروده های خود را در میان آن محافل میخواندند ؛ خطیبان معروف ، سخنرانی مینمودند ؛ یهودان و مسیحیان ، بت پرستان با کمال اطمینان از گزند دشمن ، عقائد خود را بجهان عرب عرضه میداشتند .

ولی در طول تاریخ عرب چهار بار این سد شکسته شده و بعضی از قبائل عرب بجهان یکدیگر افتادند اینک بطور اجمال بهر کدام اشاره ای میشود ؛ و چون این جنگها در ماههای حرام اتفاق افتاد ؛ نام آنها را جنگ «فجار» نهادند .

فجار اول ، : طرف جنگ قبیله «کنانه» و «هوازن» بودند ، و علت جنگ را چنین مینویسند که : مردی بنام بدر بن معشر ؛ در بازار «عکاظ» برای خود جایگاهی ترتیب داده بود ، و هر روز بر مردم مفاخر خود را میسرود روزی شمشیری بدست گرفته گفت مردم ! من گرامترین مردم هستم ، و هر کس گفتار مرا نپذیرد ، بایست با شمشیر کشته شود ؛ در این هنگام مردی برخاست شمشیری بر پای او زد و پای او را قطع نمود ؛ از این جهت طائفه ضارب و مضراب بهم ریختند ؛ ولی بدون اینکه کسی کشته شود ؛ از هم دست برداشتند .

فجار دوم : سبب جنگ این بود که زن زیبایی از طائفه «بنی عامر» توجه جوان چشم چرانی را بخود جلب کرد و از او درخواست کرد که صورت خود را باز کند ؛ آن زن اباء نمود ، جوان هوسباز پشت سر او نشست و دامنه های دراز آن زن را با خار بهم دوخت بطوریکه موقع برخاستن صورت آن زن باز شد ، در این هنگام هر کدام قبیله خود را صدا زدند ، پس از کشته شدن عده ای ، دست از هم برداشتند ؛

فجار سوم : مردی از قبیله «بنی عامر» از یکمرد «کنانی» طلبکار بود ، مرد بده کار امروز و فردا میکرد ، از این جهت مشاجره میان این دو نفر در گیر شد ؛ چیزی نمانده بود که دو قبیله همدیگر را بکشند ؛ که کار را با مسالمت خاتمه دادند .

فجار چهارم : همان جنگی است که رسول خدا در آن شخصاً شرکت نمود ، و سن او را در موقع بروز جنگ بطور مختلف نقل کرده اند عده ای میگویند در پانزده یا چهارده

سالگی شرکت داشت، برخی نوشته‌اند که بیست سال داشت؛ ولی چون این جنگ چهار سال طول کشید از اینجهت ممکن است تقریباً تمام نقلها صحیح باشد.

ریشه نزاع را تاریخ نویسان چنین مینویسند (۱) که: نعمان بن منذر هر سال کاروانی ترتیب میداد، و مال التجاره‌ای بمکاظ میفرستاد؛ تا در مقابل آن پوست و ریمان؛ و پارچه‌های زربفت یمنی برای او بخرند و بیاورند؛ مردی از قبیله «هوازن» بنام عروة الرحال، حفاظت و حمایت کاروان را بعهده گرفت ولی «براض بن قیس» کنانی؛ از پیش اقتادن مرد هوازنی سخت عصبانی شد، پیش «نعمان بن منذر» رفت اعتراض نمود، ولی اعتراض او ثمر نبخشید، آتش خشم و حسد در درون او شعله‌ور بود؛ همواره مترصد بود که در اثناء راه «عروة الرحال» را از پای در آورد و بالاخره؛ در سرزمین «بنی مره» او را کشت؛ و دست خود را با خون مرد «هوازنی» آلوده ساخت.

آنروزها قبیله «قریش و کنانه» باهم متحد بودند، و این جریان موقعی اتفاق افتاد که قبائل عرب در بازار «عکاظ» سرگرم داد و ستد بودند، مردی قبیله «قریش» را از جریان آگاه ساخت؛ از این جهت قبیله «قریش و کنانه» پیش از آنکه قبیله «هوازن» از جریان آگاه کردند دست و پای خود را جمع کرده رو بحرم (چهار فرسخ از چهار طرف مکه حرام گویند و جنگ در آن نقطه میان عرب ممنوع بود) آوردند؛ ولی طائفه هوازن فوراً آنانرا تعقیب کردند پیش از آنکه بحرم برسند، جنگ میان دو گروه درگیر شد؛ بالاخره تاریکی هوا سبب شد که دست از جنگ بردارند، و این خود فرصتی بود که قریش و کنانه راه حرم را در تاریکی پیش گیرند و از خطر دشمن مأمون شوند، از آنروز به بعد گاه و بیگاه قریش و متحدین از حرم بیرون میآمدند جنگ میکردند و در بعضی از روزها رسول خدا همراه عموهای خود در جنگ بطوریکه قبلا گفته شد، شرکت میکرد؛ این وضع چهار سال ادامه داشت بالاخره جنگ؛ با دادن خونبهای کشتگان «هوازن» که بیش از قریش کشته داده بودند؛ خاتمه پذیرفت.

پیمان فضول

شرکت آنحضرت در مراسم پیمانیکه بمنظور دفاع از حق مظلوم و ستمدیده و احیاء

سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۹۹، البداية و النهایة. نوشته مؤلف «زندگانی محمد»

با آنچه ما ضبط کرده‌ایم کمی مغایرت دارد.

حقوق بیچارگان منقذ شده بود؛ نیز طلیمه داد گری و ضمیمه نوازی او بود، صفحات تاریخ حاکی است: در دوران سابق میان «جرهمیها» پیمانی بنام «حلف الفضول» وجود داشت و شالوده آن پیمان بر اساس دفاع از حقوق افتادگان بود، و بنیان گذاران پیمان کسانی بودند که نامهای همه از ماده «فضل» مشتق بوده است و نامهای آنان بنا بنقل مورخ شهیر عماد - الدین در البدایة و النهایة ج ۲ ص ۲۹۲ عبارت بود از: فضل بن فضاله، و فضل بن الحارث و فضل بن وداعه.

چون پیمانی که عده ای از قریش باهم بسته بودند، از نظر هدف (دفاع از حقوق مظلوم) با «حلف الفضول» یکی بود از این نظر نام این اتحاد و هم قسم شدن را نیز «پیمان فضول» نامیدند.

پیامبر (ص) در پیمان شرکت مینماید

بیست سال پیش از بعثت مردی در ماه «ذی القعدة» وارد «مکه» شد و متاعی در دست داشت اتفاقاً «عاص بن وائل» آنرا خرید ولی بلفی را که متعهد شده بود در عوض آن پردازد نداد، مشاجره میان آنان در گرفت، آن مرد دید «قریش» در کنار کعبه نشسته اند، ناله او بلند شد، اشعاری چند سرود، قلوب مردانی را که در عروقشان خون غیرت گردش میکرد، تکان داد از آن میان «زبیر بن عبدالمطلب» برخاست و عده ای نیز با او همصدا شده؛ در خانه «عبدالله بن جدعان» انجمن نمودند و باهم پیمان بستند، و هم قسم گشتند که دست با اتحاد و اتفاق زنند و تا آنجا که امکانات موجوده اجازه میدهد حقوق مظلوم را از دستمگر بگیرند، مراسم پیمان تمام شد از آنجا برخاستند، و بسوی «عاص بن وائل» آمدند؛ و متاعی را که خریده و عوض آنرا نیرداخته بود از وی گرفته بصاحبش رد کردند.

سرایندگان عرب اشعاری در پیرامون این «حلف» سروده اند از آن جمله زیر است که چنین گفت:

ان الفضول تعاهدوا و تحالفوا الا یقیم بیطن مکه ظالم

امر علیه تعاهدوا و تحالفوا فالجار و المعترفیهم سالم

رسول اکرم (ص) در این پیمان که حیات مظلومان را بیمه میکرد، شرکت نمود؛ و خود در باره عظمت این پیمان جملاتی فرموده است اینک دو قطعه از آن نقل میکنیم:

لقد شهدت فی دار عبد الله بن جدعان حلفا لودعیة به فی الاسلام لاجبت: یعنی در خانه عبدالله جدعان شاهد پیمانی شدم که اگر حالا نیز (پس از بعثت) مرا بآن پیمان

بخوانند؛ اجابت میکنم؛ یعنی حالانیز بعهده و پیمان خود وفا دارم.

ابن هشام نقل میکند که حضرتش بعدها دربارهٔ پیمان مزبور چنین میگفت: **ما احب ان لی به حمر النعم**: یعنی من حاضر نیستم پیمان خود را بشکنم، اگرچه در مقابل آن گرانها ترین نعمت را در اختیار من بگذارند.

پیمان «فضول» بقدری محکم و پای برجا بود که نسل آینده نیز خود را موظف میدید که بفاد آن عمل نماید، گواه مطلب، جریانی است که در دوران فرمانداری «ولید بن عتبة بن ابی سفیان» برادرزاده «معاویه» که از طرف او حکومت «مدینه» را بعهده داشت، اتفاق افتاد سالار شهیدان حسین بن علی (ع) که در سراسر عمر خود زیر بار ظلم و ستم نرفت، بر سرمای باحا کم مدینه که همواره بقدرتهای محلی و مرکزی (شام) تکیه کرده و اجحاف مینمود؛ اختلاف پیدا نمود. حضرت حسین (ع) برای درهم شکستن اساس ستم، و آشنا ساختن دیگران برای احقاق حق خود و بر فرمانداری «مدینه» گرد چنین گفت: سوگند بخدا هر گاه بر من اجحاف کنی؛ دست بقبضه شمشیر میبرم؛ و در مسجد رسول خدا (ص) میایستم؛ و مردم را بآن پیمانیکه پدران و نیاکان آنها بنیان گذاران آن بودند، دعوت مینمایم از آن میان «عبدالله بن زبیر» برخاست و همین جمله را تکرار کرد و ضمناً افزود: همگی نهضت میکنیم یا حق اورا میگیریم؛ و باینکه در این راه کشته میشویم، دعوت حسین بن علی کم کم بگوش همه افراد غیور مانند «السوربن مغرمة» و «عبدالرحمن بن عثمان» رسید، و تمام لبیک گویان باستان مقدس شتافتند و در نتیجه فرماندار از جریان وحشت کرده دست از اجحاف برداشت.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نیکخوئی

امیر مؤمنان (ع) فرمود: **علیکم بمکارم الاخلاق فانها رفعة وایاکم و الاخلاق الدنیه فانها تضع الشریف و تهدم المجد**: یعنی بر شما باد بخویهای نیکو که سبب بلندی و عظمت است. و بر کنار باشید از خویهای بد که بلند مرتبه را پست میکند و بزرگواری را منهدم میسازد.

و نیز آنحضرت فرمود: **فی سعة الاخلاق کنوز الارزاق یعنی**:

گنجهای روزی در وسعت دادن خویهای نیکوست.